

گذری براندیشه‌های

دینی و سر فردو

موسی صباغیان





**Looking at ferdowsi's religious and
artistic thoughts a glance**



ISBN 600-6088-48-7



گذری بر

اندیشه‌های دینی و هنری فردوسی



موسی صبا غیان

سرشناسه	: صباغیان، موسی، ۱۳۴۵ -
عنوان قراردادی	: شاهنامه . شرح
عنوان و نام پدیدآور	: گذری بر اندیشه های دینی و هنری فردوسی / مؤلف موسی صباغیان.
مشخصات نشر	: قم : شکوفه یاس، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۲۱۸ص : مصور.
شابک	: ۶۷۸-۶۰۸۸-۴۸-۸-۶۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه : ص. ۲۱۳.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق -- نقد و تفسیر.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ ق. -- تاریخ و نقد.
شناسه افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. . شاهنامه. شرح.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ گ ۲۵ص/ ۴۴۹۵ PIR
رده بندی دیویی	: ۸۶۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۱۰۳۲۹۹



گذری بر اندیشه های دینی و هنری فردوسی

مؤلف:	موسی صباغیان
ناشر:	شکوفه یاس
صفحه آرا:	احمد مؤتمنی
تاریخ و نوبت چاپ:	اول، بهار ۹۲
تیراژ:	۱۰۰۰
چاپ:	علوی
قیمت:	۶۰۰۰ تومان

تلفن ناشر: ۰۹۱۲۷۴۷۸۵۹۰

فهرست مطالب

پیش سخن.....	۹
بخش نخست: ویژگی‌های نامه‌ی باستان.....	۱۵
زندگی‌نامه.....	۲۰
منابع، پیشینه‌ی تاریخی و ترجمه‌ها.....	۳۳
ادبیات شفاهی.....	۴۱
بخش‌های شاهنامه.....	۴۷
دوره‌ی اساطیری.....	۵۰
دوره‌ی پهلوانی.....	۵۱
دوره‌ی تاریخی.....	۵۲
ویژگی‌های ملی، هنری و ادبی.....	۵۴
اغراق.....	۵۷
آرایه‌ی لفّ و نشر (مصرع اول لفّ، مصرع دوم نشر).....	۵۷
آرایه‌ی طباق یا تضاد (میان تیره و تابناک).....	۵۸

- ۵۸..... آرایه‌ی جناس (میان باد و باد).
- ۵۸..... آرایه‌ی اشتقاق (میان دسته و دست).
- ۵۹..... تصویرسازی / تصویرآفرینی.....
- ۶۰..... در توصیف آفتاب.....
- ۶۰..... تصویر شب:.....
- ۶۱..... موسیقی.....
- ۶۳..... بخش دوم: اندیشه‌های دینی و قرآنی.....
- ۶۵..... دین و دانش در اندیشه‌ی شاعر خرد.....
- ۷۹..... مفاهیم قرآنی و روایی، جان مایه‌ی سخنان فردوسی.....
- ۹۰..... نشانه‌های خردورزی در لسان دینی و ادبی.....
- ۱۰۹..... بخش سوم: خردگرایی و نکوهش نادانی.....
- ۱۱۱..... مصراع آغازین شاهنامه.....
- ۱۱۴..... خرد، رکن اصلی جهان بینی فردوسی.....
- ۱۵۲..... خرد گرایی، ویژگی بزرگ سخنوران سبک خراسانی.....
- ۱۵۸..... نادان و نادانی.....
- ۱۶۷..... بخش چهارم: شاخه‌های دانش.....
- ۱۶۹..... دانایی، توانایی.....
- ۱۷۰..... معنی حکیم در نزد فردوسی.....
- ۱۷۷..... آموزش و پرورش.....
- ۱۷۹..... وجود علم و اخلاق و فلسفه.....



۱۸۲	پند و عبرت:
۱۸۳	دیگر شاخه‌های دانش
۱۸۵	دانش های کیهانی
۱۸۵	گفتار اندر آفرینش عالم
۱۸۹	در آفرینش ماه
۱۹۱	در آفرینش آفتاب
۱۹۵	بخش پنجم : ستایش هنر و هنروری
۱۹۷	هنر در شاهنامه
۱۹۹	آموزش هنر در شاهنامه
۲۰۲	تفاخر به هنر ها:
۲۰۵	هنرهای اکتسابی و غیر اکتسابی در شاهنامه:
۲۰۷	معانی هنر در شاهنامه:
۲۰۹	هنر برتر از گهر
۲۱۳	منابع و مأخذ



پیش سخن

به نام خداوند جان و خرد

ابوالقاسم فردوسی طوسی یکی از برجسته ترین شاعران جهان
شمرده می شود و حدیث شریف: «ان من البیان لسحرا و من الشعر
لحکما» درباره ی او صادق است.

«شاهنامه»، حافظ راستین سنت های ملی و شناسنامه ی قوم ایرانی
است.

شاید بی وجود این اثر بزرگ، دست مایه های فرهنگی نیاکان ما
در طوفان حوادث تاریخی نابود می شد و اثری از آن ها به جای
نمی ماند.

شاهنامه، تبارنامه ی ایرانیان است.

دعوت شاعر، به اسلام، آزادی و روی آوردن به خاندان عترت
در ابیاتش متجلی است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی دوره ی شاعر، به خرافات و بی

خردی و مفاسد، می‌افزود، حکومت محمود غزنوی از یک سو و زمامداری عباسیان از سوی دیگر، بستر مبارزه را برای این شاعر آزاده هموارتر می‌کرد.

زبان و کلمات برآمده از ذهن تیزبین حکیم فردوسی، دورپرواز است.

فردوسی به علت ضرورت زمانی و اختناق حاکم در زمان خود، زبان کنایه و اسطوره‌ای انتخاب کرده است؛ تا توان به تصویر کشیدن جنایات قدرت سیاسی زمان خود را داشته باشد.

انگیزه‌ی فردوسی از آفریدن شاهنامه مبارزه با استعمار و استثمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خلفای عباسی و سلطه‌ی امیران ترک بود.

«شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پرمایه‌ترین دفتر شعری است که از عهد روزگار سامانیان و غزنویان بازمانده است؛

بلکه در واقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایرانی است.

خزانه‌ی لغت و گنجینه‌ی فصاحت زبان فارسی است.

داستان‌های ملی و مآثر تاریخی قوم ایرانی در طی آن به بهترین وجهی نموده شده است. احساسات عمیق و وطنی و تعالیم لطیف اخلاقی در آن همه‌جا یافته است. شیوه‌ی بیان شاهنامه ساده و روشن است.

فردوسی در بیشتر موارد، سخن را کوتاه می‌گوید و از پیرایه سازی و سخن پردازی اجتناب می‌کند.^۱

فردوسی، کتاب را با این نام‌ها خوانده است:

«نامه‌ی باستان، نامه‌ی شهریار، نامه‌ی شهر یاران پیش»:

بمانم به گیتی یکی داستان از این نامور نامه‌ی باستان
 ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه‌ی شهریار
 بدین نامه‌ی شهر یاران پیش بزرگان و جنگی سواران پیش
 از جمله مسایلی که مورد توجه فردوسی بود پاکدامنی و تهذیب
 اخلاق و رسیدن به آخرین مرحله‌ی انسانیت است که حدود هفت
 صد بیت در این باره دارد:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
 نباشد همان نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار
 به جای کسی گر تو نیکی کنی مزین بر سرش تا دلش نشکنی
 به گفتار دانندگان راه جوی به گیتی پیوی و به هر کس بگوی
 ز هردانشی چون سخن بشنوی از آموختن یک زمان نغنوی
 خداشناسی فردوسی در سراسر ابیاتش آشکار است، خدایی که
 خرد را، نخست خلقت و اولین پدیده، قرار داده است.
 هر سخنی که بویی از خرد ندارد، سودی نخواهد رساند و

گوشی آن را نخواهد شنید:

سخن چون برابر شود با خرد روان نیوشنده زو برخورد
این خدانشناسی او و توجه به توحید چنین بیان می‌شود:
سخن هیچ بهتر ز توحید نیست به ناگفتن و گفتن ایزد یکی است
یکی از بخش‌های برجسته‌ی شاهنامه، ایمان و اعتقاد او به مبانی
اسلام و کردگار جهان است که هر خواننده‌ای را مسحور می‌کند.
هر بیتی اشاره‌ای به آیه‌ای یا حدیثی تواند بود، که در متن کتاب
با نمونه‌هایی بدان پرداخته‌ایم.

هرچه رنگ و بو و جلوه‌ی الهی و خردمندانه ندارد، در شاهنامه
خوی اهریمنی، دانسته می‌شود:

هر آن چیز کان نز ره ایزدی است همه راه اهریمن است و بدی
تکیه گاه بشر در جهان ممکن و محدود فقط، خداست:
به جایی که تنگ اندر آمد سخن پناهت به جز پاک یزدان مکن
فردوسی انسان را به سوی خدای جهان آفرین که آرمان انسانی
- اسلامی است دعوت می‌کند و پیوستن به انسان‌های برگزیده‌ی
حق را ضروری می‌داند:

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج از او تند باد
چو هفتاد کشتی بر او ساخته همه بادبان‌ها بر افراخته
یکی پهن کشتی به سان عروس بیاراسته همچو چشم خروس
محمد(ص) بدو اندرون با علی همان اهل بیت نبی و وصی

خردمند کز دور دریا بدید کرانه نه پیدا و بن ناپدید
 بدانست کاو موج خواهد زد کس از غرق بیرون نخواهد شدن
 به دل گفت اگر با نبی و وصی شوم غرقه دارم دو یار وفی
 همانا که باشد مرا دستگیر خداوند تاج و لوا و سریر
 خداوند جوی می و انگبین همان چشمه‌ی شیر و ماء معین
 اگر چشم داری به دیگرسرای به نزد نبی و وصی گیر جای
 هر آن کس که در جانش بغض علی است از او زارتر در جهان زار کیست؟
 نامه‌ی باستان فردوسی هم چون دریایی بی کران و بی پایان است
 که رسیدن به نهایتش غیر ممکن و یا سخت و دور از امکان ما.
 در توصیف شاعر خردگرا و دین باور ما همین نکته بس که:
 «اگر تمام ثروت ایران را از عصر محمود غزنوی تاکنون، در یک
 کفهی ترازو قرار دهند و شاهنامه‌ی فردوسی را در کفهی دیگر، در
 پیشگاه خردمندان و صاحب‌دلان جهان این کفّه سنگین‌تر خواهد بود؛
 زیرا به دست آوردن زر و سیم از منابع دریایی و زمینی به حدّ وفور
 امکان دارد، ولی پدید آمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف
 طبع و کمال ذوق که شاهنامه‌ای پردازد و به بازار ادب عرضه دارد،
 محال و ممتنع است؛ چنان که اکنون هم که درست ده قرن از زمان
 او می‌گذرد چنین کسی نیامده است.»^۱

۱. حبیب یغمائی، فردوسی و شاهنامه‌ی او، ص ۸۱-۸۵ و جعفر شعار، ص ۳۹-۳۱.

در پایان از اساتید گرانقدر چون آقای دکتر جعفر مقدس و
همه‌ی بزرگوارانی که ما را در نگارش این کتاب یاری داده‌اند،
صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

موسی صباغیان

قم - زمستان ۱۳۹۱

بخش نخست:

ویرگی های نامه می باستان





به نام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه بر نگذرد
 خداوند نام و خداوند جای
 خداوند روزی ده رهنمای
 خداوند کیوان و گردان سپهر
 فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر
 ز نام و نشان و گمان برتر است
 نگارنده‌ی بر شده پیکر است
 به بینندگان آفریننده را
 نبینی مرنجان دو بیننده را

نیابد بدو نیز اندیشه راه
 که او برتر از نام و از جایگاه
 سخن هرچه زین گوهران بگذرد
 نیابد بدو راه جان و خرد
 خرد گر سخن برگزیند همی
 همان را گزیند که بیند همی
 ستودن نداند کس اورا چو هست
 میان بندگی را ببایدت بست
 خرد را و جان را همی سنجد اوی
 در اندیشه‌ی سخته کی گنجد اوی
 بدین آلت رای و جان و زبان
 ستود آفریننده را کی توان
 ز هستیش باید که خستو شوی
 ز گفتار بیکار یک سو شوی
 پرستنده باشی و جوینده راه
 به ژرفی به فرمانش کردن نگاه
 توانا بود هر که دانا بود
 ز دانش دل پیر برنا بود
 از این پرده برتر سخن گاه نیست
 ز هستی مر اندیشه را راه نیست



زندگی‌نامه

فردوسی در سال (۳۲۹ هجری) برابر با (۹۴۰ میلادی) در روستای باژ از توابع طابریان (طبران) توس در خانواده ای از طبقه‌ی دهقانان دیده به جهان گشود و در جوانی شروع به نظم برخی از داستان‌های قهرمانی کرد.

در سال (۳۷۰ هجری) برابر با (۹۸۰ میلادی)، نظم شاهنامه را آغاز کرد. سی سال بعد یعنی در سال (۴۰۰ هجری) برابر با (۱۰۱۰ میلادی)، شاهنامه به سلطان محمود غزنوی عرضه می‌شود. به علت‌های گوناگون، هم چون: اختلاف نژاد و مذهب مورد پسند خاطر شاه، قرار نمی‌گیرد.

سلطان محمود که به مدایح و اشعار ستایش آمیز شاعران بیش از تاریخ و داستان‌های پهلوانی علاقه داشت، قدر سخن فردوسی را ندانست و او را تشویق نکرد.

به هر حال سلطان محمود شاهنامه را بی ارزش دانست و از

رستم به زشتی یاد کرد و بر فردوسی خشمگین شد و گفت که: «شاهنامه خود هیچ نیست مگر حدیث رستم، و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست».

گفته‌اند که فردوسی از این بی‌اعتنایی سلطان محمود بر آشفست و چندین بیت در هجو سلطان محمود گفت و سپس از ترس مجازات او غزنین را ترک کرد و چندی در شهرهایی چون هرات، ری و طبرستان متواری بود.

تاریخ وفاتش را بعضی (۴۱۱) و برخی (۴۱۶ هجری قمری) نوشته‌اند.

فردوسی را در شهر توس، در باغی که متعلق به خودش بود، به خاک سپردند.



چند سال بعد، محمود به مناسبتی فردوسی را به یاد آورد و از رفتاری که با آن شاعر آزاده کرده بود پشیمان شد و به فکر جبران گذشته افتاد و فرمان داد تا ثروت فراوانی را برای او از غزنین به توس بفرستند و از او دلجویی کنند.

اما چنان که نوشته اند، روزی که هدیه‌ی سلطان را از غزنین به توس می‌آوردند، جنازه‌ی شاعر را از توس بیرون می‌بردند.

از فردوسی تنها یک دختر به جا مانده بود، زیرا پسرش هم در حیات پدر فوت کرده بود و گفته شده است که دختر فردوسی هم این هدیه‌ی سلطان محمود را نپذیرفت و آن را پس فرستاد.

اندیشه‌ها و عناوین بنیادی و محوری شاهنامه، دین، دانش، خرد، هنر، آزادگی، عدالت، اهریمن‌ستیزی، احیای فرهنگ و ملیت ایرانی است که فردوسی به آن پرداخته است و رمز رستگاری بشر را در تقوا پیشگی و ترک نادانی می‌داند.

مبارزات یعقوب لیث صفار برای رهانیدن مردم ایران از سلطه و فشار و برتری بیگانه از نخستین گام‌های مردانه در راه آزادی مردم ایران بود که آیین مقدس اسلام را پذیرفته بودند و دیگر نیازی نبود که به زبان تازی سخن بگویند و بنویسند و یا هویت عربی پیدا کنند، آن‌ها خواستار احیای زبان و ملیت خویش بودند.

به همین دلیل کم کم شورش‌ها و عصیان‌هایی علیه تازیان و بیگانگان صورت می‌گیرد.

توده‌های وسیع مردم، پادشاهان سامانی را جهت رهایی میهن عزیز از سلطه‌ی بیگانه ترغیب و تشویق می‌نمایند. در مناطق دور از مرکز خلافت، در گوشه و کنار خراسان بزرگ، هسته‌هایی از میهن پرستان و ایران دوستان به وجود آمده، مردم خواستار رنسانس ملی و بازگشت به فرهنگ خودی و رواج زبان فارسی و سنن ایرانی بودند.

«[شاهنامه]، سخن از کشمکش‌های دیرین ملت‌ی است که از ملت و استقلال خود دفاع می‌کند و... این که دو دوران بسیار ناجور را به هم پیوند می‌دهد، از یک سو ایران کهن... و از دیگر سو ایران قرن یازدهم میلادی که سپیده و طلوعه‌ی ایران نو به شمار می‌آید.

این حماسه‌ی ملی، که دنیای زردشت و اسلام را در بر می‌گیرد، یکی از مؤثرترین جنبه‌های تحوّل آسیایی را مجسم می‌سازد.^۱»

نوح بن منصور سامانی نخستین کسی بود که به تمنیات مردم پاسخ مثبت داد؛ شاعر میهن پرست آن روزگار، دقتی را برای تهیه‌ی تاریخ ایران و تنظیم داستان‌های ملی و قهرمانی و میهن پرستی تشویق نمود.

۱. پرفسور هانری ماسه، خاورشناس فرانسوی؛ فردوسی و حماسه‌ی ملی ص ۲-۳.

از این رو دقیقی به سرودن نخستین «شاهنامه»ی منظوم همت گماشت؛ لیکن هنوز بیش از یک هزار بیت نسروده بود که به دست غلام خویش به قتل رسید و اثرش ناتمام ماند.

«هنگامی که قیام‌های ایرانیان بر ضد ترکان اشغالگر خونریز و خلفای عرب خونریز پرور به جایی نرسیده است، زمانی که دانشمندان و فلاسفه از دارها آویخته‌اند و کالبد سردشان را آتش کتاب‌هایشان گرم می‌کند، وقتی که سبکتکین، و بعد محمود غزنوی، خاندان‌های کهن ایرانی را چون صفاریان، مأمونیان خوارزم، شاران غرجستان، دیلمیان آل بویه، فریغونیان، بقایای سامانیان، امرای چغانی که غالباً مشوق علم و ادب بودند، برانداخته‌اند، و شعر فروشان درباری همه‌ی این

سیاه کاری‌ها را با مدایح خود سرپوش می‌گذارند و دگرگون جلوه می‌دهند، از میان گرد، سواری پدیدار می‌شود، مردی چون کوه با دلی چون آتشفشان و طبعی چون آب روان.^۱

با تشویق و حمایت و زر افشانی حکم ران جوان و دانش پرور ولایت توس منصور بن محمد، فردوسی به میدان سرودن شاهنامه، گام نهاد و از بزرگواری‌های منصور بن محمد بدین طریق قدردانی و حق شناسی فرموده است:

۱. احمد علی رجائی، یادنامه‌ی فردوسی، ص ۳-۴.

بدین نامه چون دست کردم دراز
 یکی مهتری بود گردن فراز
 جوان بود و از گوهر پهلوان
 خردمند و بیدار و روشن روان
 مرا گفت کز من چه آید همی
 که جانت سخن برگراید همی
 به چیزی که باشد مرا دسترس

بکوشم، نیازت نیارم به کس
 شاهنامه، شناسنامه‌ی فرهنگی ما ایرانیان است که می‌کوشد تا به
 تاخت و تاز ترک‌های متجاوز و امویان و عباسیان ستمگر پاسخ
 دهد. او ایرانی را معادل «آزاده» می‌داند و از ایرانیان با تعبیر
 «آزادگان» یاد می‌کند؛ دورانی که ایرانیان، «موالی» خوانده می‌شدند
 و با آنان بد رفتاری می‌شد؛ او به تجزیه و تحلیل نیروهای سیاسی
 بغداد و عناصر ترک داخلی آن‌ها پرداخت؛ «شاهنامه‌ی فردوسی بر
 خلاف آن چه ناآشنایان می‌پندارند، فقط داستان جنگ‌ها و پیروزی
 های رستم نیست؛ بلکه سرگذشت ملّتی است در طول قرون و
 نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمان‌های آنان. برتر از همه کتابی است
 در خور حیثیت انسان.»^۱

۱. غلامحسین یوسفی، مجموعه‌ی اوّلین و دومین هفته‌ی فردوسی، ص ۳-۵.

بنابراین شاهنامه، نگرشی ملی و انسانی با نوعی جهان بینی والا ست.

«شاهنامه، یک کتاب انسانی؛ نه تنها حماسه‌ی ساکنان ایران، بلکه حماسه‌ی بشر پوینده را می‌سراید که با سرنوشت قهّار دست و پنجه نرم می‌کند، رنج می‌کشد، می‌کوشد تا معنا و حیثیتی در زندگی خاکی خود بگذارد.»^۱

گرایش فکری فردوسی گرایش ناسیونالیستی و برتری نژادی و تعصّب بار، نیست؛ بلکه گرایشی مبتنی بر عقل و اندیشه و حفظ ارزش‌های والای انسانی است؛ اگر قوم آریایی را نژاد اصیل آریایی می‌نامد و در تقابل با بومیان و یا دیگر نژادهای اساطیری قرار می‌دهد؛ این قوم را زمانی می‌ستاید که یزدان شناس، نیک منش و در پی برقراری داد و دهش هستند.

فردوسی سعی در حفظ فرهنگ اصیل ایرانی داشت و کوشید در ابتدا فرهنگ اصیل آریایی و سیر اجتماعی آریائیان تداوم یابد و دوم اینکه نگذارد این فرهنگ اصیل و ریشه دار که مبتنی بر نظام فکری و اندیشه‌ی اجتماعی و خرد شکل گرفته است از میان برود؛ بلکه با پذیرش اندیشه‌ی الهی برتر (نظام مقدس اسلام)، و فرهنگ ایرانی - اسلامی، به سوی کمال گام بردارد؛ این بود که بزرگ توس

۱. اسلامی ندوشن، ۱۳۴۸، ص ۳ - ۴.

با بینش اجتماعی عمیق و ایدئولوژی حقیقی به نظم داستان‌های ملی و اساطیر آریائیان همت گماشت.

«عوامل اهمیت شاهنامه نخست آن‌که: شاهنامه از لحاظ تحقیقات لغوی بی‌شک دارای اعتبار و اهمیت بسیار است زیرا یکی از کهن‌ترین آثار زبان پارسی دری است و در آن آشکارا از آوردن لغات تازی اجتناب شده است؛ دیگر آن‌که روح هلنیستی (یونانی) می‌خواهد که در برابر نژاد سامی، آثار نبوغ نژاد آریایی را بستاید و بزرگ جلوه دهد و سوم آن‌که مطالب داستان‌های این منظومه از حیث میتولوژی (علم الاساطیر) و افسانه‌های ملی جالب توجه است.»^۱

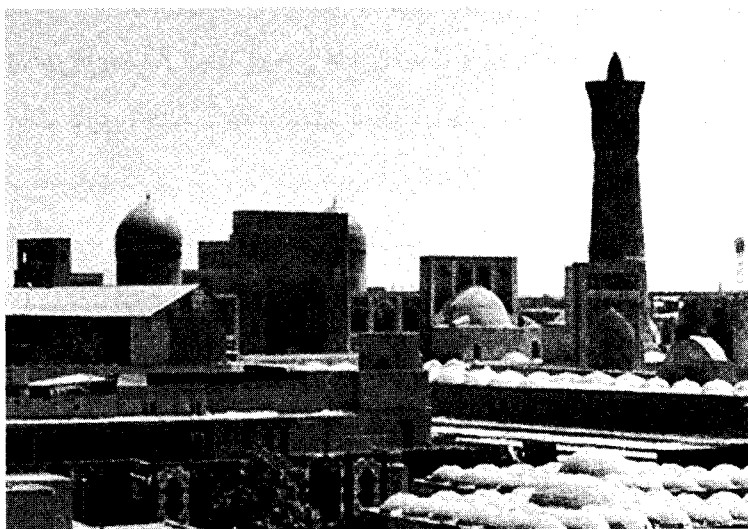
قرن چهارم اوج و اعتلای دولت فرهنگ دوست و اصیل «سامانی» است و آغاز این قرن، مطابق با بر تخت نشستن «امیر نصر» است.

نصر بن احمد شاهی دادگستر و فرهنگ پرور بود که وزیرانش بزرگانی چون بلعمی و جیهانی‌اند و شاعرانی چون شهید بلخی و رودکی.

بخارا مرکز اندیشه‌ی اسلامی و تقابل افکار و اندیشه‌ها و

۱. ادوارد براون، خاورشناس انگلیسی، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سعدی، ص ۲۰۶-۲۰۹.

محیطی امن برای جذب دانشمندان و صاحبان افکار گوناگون بود. رودکی سمرقندی در همین شهر و در همین دوران، شعر فارسی را کمال بخشید.



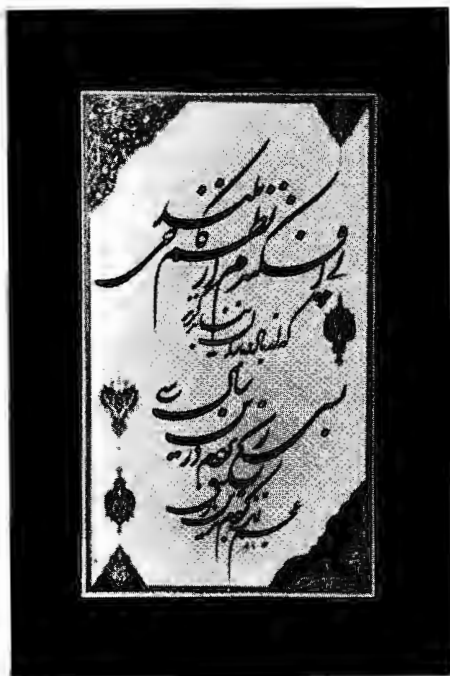
ابیات زیر، گویای توجه فردوسی به حفظ فرهنگ ایرانی است:
دربغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
ز بهر بر و بوم و پیوند خویش
زن و کودک خرد و فرزند خویش
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
به آید که کشور به دشمن دهیم

چنین گفت موبد که مردن به نام
به از زنده دشمن بد و شادکام
حکیم توس، به مناطق جغرافیایی کشورش، عشق می‌ورزد و
آنها را به زیبایی توصیف می‌کند.



که مازندران شهر ما یاد باد
همیشه بر و بومش آباد باد
که در بوستانش همیشه گل است
به کوه اندرون لاله و سنبل است
هوا خوشگوار و زمین پر نگار
نه گرم و نه سرد و همیشه بهار
نوازنده بلبل به باغ اندرون
گرازنده آهو به راغ اندرون
همیشه بیاساید از خفت و خوی
همه ساله هر جای رنگ است و بوی
گلاب است گویی به جویش روان
همی شاد گردد ز بویش روان
دی و بهمن و آذر و فرودین
همیشه پر از لاله بینی زمین
همه ساله خندان لب جویبار
به هر جای باز شکاری به کار
علاقه به داستان‌های کهن بود که او را به فکر به نظم در آوردن
شاهنامه انداخت. چنان‌که از گفته‌ی خود او در شاهنامه بر می‌آید،
مدت‌ها در جست‌وجوی این کتاب بوده است و پس از یافتن دست
مایه‌ی اصلی داستان‌های شاهنامه، نزدیک به سی سال از بهترین ایام

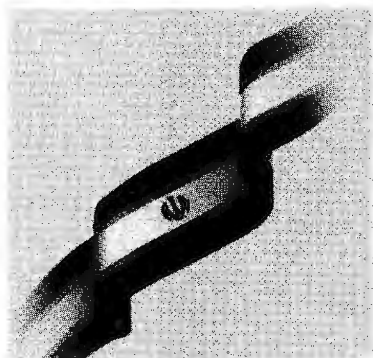
زندگی خود را وقف این کار کرد:



عجم زنده کردم بدین پارسی

بسی رنج بردم بدین سال سی

پی افکندم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
بناهای آباد گردد خراب ز باران و از تابش آفتاب



فردوسی در زمان پیری، دچار فقر و تنگدستی شد:

آلا ای برآورده چرخ بلند چه داری به پیری مرا مستمند؟
چو بودم جوان برترم داشتی به پیری مرا خوار بگذاشتی
به جای عنانم عصا داد سال پراکنده شد مال و برگشت حال